



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 16 rd.
Year/NO: 2 Summer 2023**

Reviewing the sharing and differentiation of the invitation to goodness and the commandment of the famous in the Quran Emphasizing verse 104 al-imran

Hosseini Tarzami Sabooreh¹ Abdolli Abed Samad²

Received date: 2022/12/23
Acceptance date: 2023/06/01

Abstract

The first step in understanding the teachings of the Quran is the knowledge and understanding of the meaning of the Quranic words. In Arabic, sometimes, for a meaning of a word, there are several terms that sometimes they are similar in semantic field and paranoid words, sometimes with semantic and existential differences. one of the Quranic words, words phrases It is related to the field of good deeds. because their concepts, although seemingly synonymous, appear to be synonymous with their application in the Qur'anic verses, which means that although these two terms belong to a semantic domain and they have a meaning close to each other, but they can not substitute one another, and this is a sign of their semantic difference; it is seen in verse 104 of *Al-Imran* (which says)and, from among you, a group of people, to invite people [to goodness and to persuade the work of the chamber and to prevent ugliness, and they are the same prosperous.)) The famous verse is used in this verse, where no one can be placed elsewhere. The two words in the meaning of goodness are similar in meaning and goodness; good is every good act (including goodness to others) attributed to God, but not known to God, because something intellectually or *Shari'a* is well-known and good, does not mean God. Due to the syntax of the verse, the turning the command of the famous and the forbidding of the vice is a special turning point to the general

Key words: Famous, goodness, good to good

¹ Masters of Quranic and *Hadis* sciences Shahid Madani, University of Azarbaijan, Tabriz, Iran. Iran (corresponding author). sabooreh_hoseini2014@yahoo.com

² Assistant Professor, Shahid Madani, University of Azarbaijan,Tabriz,Iran.s1.Abdollahi@yahoo.com

وجوه اشتراک و افتراق دعوت به خیر و امر به معروف در قرآن

با تأکید بر آیه ۱۰۴ آل عمران

صبوره حسینی ترزومی^۱ صمد عبداللهی عابد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

چکیده

نخستین گام برای فهم معارف قرآنی، درک دقیق معانی واژه‌های قرآنی است. در زبان عربی گاه برای یک معنا، الفاظ متعددی وضع شده است که گاهی مانند واژه‌های "خیر" و "معروف" تشابه معنایی و اشتراک دارند و گاهی نیز تفاوت‌هایی از نظر معنایی و مصداقی با هم دارند؛ یکی از گروه واژه‌های قرآنی، واژه‌ها و عبارات مرتبط با حوزه کنش‌های نیکو است که از آن جمله است واژه‌های "خیر" و "معروف"؛ چرا که مفاهیم آنها اگر چه در ظاهر، مترادف به نظر می‌رسند و کاربرد آنها در آیات قرآن، بیانگر این است که این دو واژه، به یک حوزه معنایی تعلق دارند و معنایی نزدیک به هم دارند، ولی نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند و این نشان از تفاوت معنایی آنها دارد. شاهد این سخن، آیه ۱۰۴ آل عمران می‌باشد. دو واژه مزبور در معنای نیکی، تشابه معنایی و اشتراک دارند؛ خیر، هر عمل نیک که به خدا هم نسبت داده می‌شود؛ ولی معروف به خدا نسبت داده نمی‌شود؛ زیرا کاری که از نظر عقلی یا شرعی شناخته شده و نیکو باشد، درباره خدا معنی ندارد، عطف امر به معروف و نهی از منکر، عطف خاص بر عام است؛ بنابراین واژه معروف، معنای عام‌تری نسبت به واژه‌ی نهی دارد. بنابراین واژه خیر معنایی وسیع‌تری را شامل می‌شود که یکی از مصداقی آن، امر به معروف و نهی از منکر است که این، یکی از وجوه افتراق این واژگان است؛ ولی با توجه به اینکه از نظر معنایی در حوزه واژگان نیکو قرار می‌گیرند، از این نظر دارای اشتراک هستند.

واژگان کلیدی: خیر، معروف، دعوت به خیر، امر به معروف، مفردات

مقدمه

از جمله مسائلی که در گذشته و امروزه میان مفسران مطرح و مورد اختلاف بوده، معانی واژگان مترادف در قرآن کریم است، و هر مفسری طبق سبک تفسیری خودش، معنایی خاص از واژگان مترادف را ارائه کرده است. یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، اعجاز در کلمات قرآنی است؛ به گونه‌ای که هر کلمه‌ای معنایی خاص را افاده می‌نماید؛ به طوری که واژه مترادف با آن نمی‌تواند معنای مورد نظر را القا نماید.

ترادف عبارت است از تعدد الفاظ برای یک معنا، و در ارتباط با اینکه در بین کلمات قرآنی، ترادفی وجود دارد یا نه، دیدگاه‌ها مختلف است. سیبویه، اولین کسی است که به پدیده ترادف اشاره نموده است. علمای پیشین چون ابن سکیت، فیروز آبادی، مبرد، قطرب، رازی، و ابن خالویه قائل به وجود این پدیده زبانی در کلمات قرآن هستند؛ اما در بین علمای متقدم و متأخر افرادی هستند که عدم وجود ترادف در قرآن را به عنوان یکی از مظاهر اعجاز، پذیرفته و بر اثبات این امر با فشاری می‌کنند. اولین شخصی که وجود الفاظ مترادف را رد کرد ابن اعرابی بود (ر.ک: منجد، ۱۹۹۷ م، ص. ۳۸-۳۷) به پیروی از وی، ثعلب، ابن انباری، ابن درستویه، ابن فارس، ابو هلال عسکری، زمخشری (ر.ک: همان) و حتی از میان معاصران، برخی چون عایشه بنت الشاطی در مصر و حسن مصطفوی در ایران منکر وقوع ترادف در قرآن کریم شدند. (ر.ک: رئیسیان و کردلویی، ۱۳۹۳ ش، ص. ۱۰۶ - ۸۵)

یکی از گروه واژه‌های قرآنی که در تعالیم اعتقادی و مخصوصاً اخلاقی کاربرد ویژه دارد، واژه‌ها و عبارات مرتبط با حوزه کنش‌های نیکو است که از آن جمله است، واژه‌های "خیر" و "معروف"؛ چرا که مفاهیم آنها اگر چه در ظاهر، مترادف به نظر می‌رسند و گاهی از سوی دانشمندان اسلامی به یک معنا گرفته می‌شوند، کاربرد آنها در آیات قرآن، بیانگر این است که نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند و این نشان از تفاوت معنایی آنها است. شاهد این سخن، آیه ۱۰۴ آل عمران می‌باشد که واژه‌های "خیر" و "معروف" در این آیه به کار رفته که نمی‌توان هیچکدام را به جای دیگری قرارداد.

مسئله اصلی این پژوهش، این است که این واژگان از چه جنبه‌هایی با هم اشتراک و یا تفاوت معنایی و مصداقی دارند؛ لذا نباید در ترجمه و تفسیر و برداشت‌های تحقیقاتی و علمی، آنها را به جای همدیگر به کار برد. با توجه به اینکه قرآن به زبان عربی است، و در زبان عربی گاه برای یک معنا، الفاظ متعددی وضع شده است که گاهی مانند واژه‌های "خیر" و "معروف" تشابه معنایی و اشتراک دارند و گاهی نیز تفاوت‌هایی از نظر معنایی و مصداقی با هم دارند؛ بنابراین، برای آشنایی با مفاهیم و مقصود آیات الهی ضرورت ایجاد می‌کند که پژوهشی در الفاظ مترادف و وجوه اشتراک و افتراق واژه‌های "خیر" و "معروف" در قرآن صورت گیرد.

هدف پژوهش، بازیابی اشتراک معنایی و مصداقی، و افتراق معنایی و مصداقی دعوت به خیر و امر به معروف می‌باشد که در باره سؤال اینکه وجوه اشتراک دعوت به خیر و امر به معروف چیست، فرضیه ما این است که این دو واژه در معنای نیکو، تشابه معنایی و اشتراک دارند، و درباره این سؤال که وجوه افتراق دعوت به خیر و امر به معروف چیست، فرض بر این است که با توجه به اینکه در قرآن کریم، دو واژه "خیر" و "معروف"، به صورت جداگانه آمده است که نشان می‌دهد تفاوت‌هایی از نظر معنایی و مصداقی با هم دارند، و واژه خیر، معنای عام‌تری نسبت به واژه معروف دارد و مصداقیش اعم از مصداقی معروف است.

۲-واژه خیر در قرآن

واژه خیر همانند هر واژه دیگری، دارای معنای لغوی و اصطلاحی است که به آن پرداخته می‌شود:

۱-۲-معنای لغوی خیر

خیر کلمه‌ای عربی است که غالباً در مقابل شرّ به کار می‌رود. این کلمه یکی از کلمات چند معنایی قرآن می‌باشد. معمولاً معادل خیر در فارسی، خوبی و نیکی یا فایده و بهره است. از این رو، خیر در چیزی است که افراد بر آن گرایش دارند و آن را بر می‌گزینند، (ر.ک:

ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴، ص. ۲۶۴؛ طریحی ۱۳۷۵ش، ۳، ص. ۲۹۴) و همگان به آن میل و رغبت دارند؛ مثل: عدل، فضل، عقل، علم و هر چیز سودمند دیگر، و مقابل آن، شر است. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲؛ ص. ۲۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۳۰۰). در کتاب العین، خیر، صفت برای زن و مرد، به معنی آنکه صلاحش بیشتر و فاضل است و همچنین به معنی هبه و بخشش نیز به کار رفته است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۴، ص. ۳۰۲ - ۳۰۱) در واقع، خیر به چیزی اطلاق می‌شود که از هر جهت بر موارد هم نوع خود، فضیلت و برتری داشته باشد. (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴، ص. ۲۶۴).

برخی از اهل لغت گفته‌اند: «خیر در برابر شر است» (جوهری، ۱۴۰۴ق، ۲، ص. ۶۵۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص. ۱۸۵؛ ابن درید، ۱۴۲۶ق، ۱، ص. ۵۸۱) البته هر چند که نمی‌توان این معنا را توضیح روشن و دقیق بر کلمه خیر دانست و تنها از باب "تعرف الأشياء بأضدادها" (ر.ک: التهانوی، ۱۹۹۶م، ۲، ص. ۱۴۵۶) می‌باشد، و لیکن برخی از لغویان، تنها به بیان همین توضیح برای کلمه خیر اکتفا کرده‌اند؛ اما مصطفوی در بیان ماده خیر، توضیح صحیح و مستدل تری ارائه می‌دهد. وی می‌گوید: «اصل واحد در ماده خیر، انتخاب کردن و برگزیدن چیزی و تفضیل آن بر دیگری است، و در آن، دو قید وجود دارد: ۱- انتخاب و اختیار ۲- تفضیل.» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ۳، ص. ۱۵۹) طبق تعریف مصطفوی، خیر آن چیزی است که مورد انتخاب قرار می‌گیرد و بر سایر چیزها برتری داده می‌شود. در واقع، می‌توان گفت که آن چیزی را که ما خیر می‌دانیم، چیزی است که به علت برگزیدگی و پسندیده شدن میان جمعی به عنوان خیر و خوب شناخته شده است و مسلماً علت برتری یافتن آن، وجود ویژگی برتری در آن نسبت به سایر چیزهاست. با کمی دقت به دست می‌آید که این معنا برای خیر به حقیقت نزدیک‌تر است؛ بنابراین، خیر به معنای چیزی است که مورد انتخاب قرار می‌گیرد و بر سایر چیزها برتری داده می‌شود.

۲-۲- معنای اصطلاحی خیر

خیر نیازی به تعریف ندارد؛ چرا که هر کسی بالفطره خیر را می‌شناسد و به آن گرایش دارد. «در اصل، خیر به معنای برگزیدن است و یک چیز را از آن رو خیر می‌نامیم که آن را با چیز دیگری مقایسه می‌کنیم، سپس آن را بر می‌گزینیم؛ پس آن را که برگزیدیم، در نظر ما خیر است؛ چون برگزیده ماست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳، ۱۵۳-۱۵۲). به عقیده برخی از حکما نیز خیر چنین معنا می‌شود: «خیر چیزی است که همه آن را خواهان اند و به واسطه آن، بخشی از کمالات شایسته یک چیز حاصل می‌شود.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ش، ۳، ص. ۳۴۱). معنایی که علامه طباطبایی بیان فرمودند، در واقع به معنایی که راغب در مفردات آورده و در معنای لغوی خیر بیان شد و حکما بر آن‌اند، قابل تطبیق است؛ پس هر موجود انتخاب‌گری، چیزی را که انتخاب می‌کند، به جهت کمالی است که به او می‌بخشد.

شهید مطهری در این راستا می‌فرماید: «خیر یعنی شی مطلوب. اگر چیزی داشته باشیم که برای یک شی دیگر خیر است، به این معنی است که این شی به حسب طبیعت و جبلت خودش طالب اوست و او را می‌خواهد. اگر رابطه طلب و مطلوبی در عالم نباشد، اگر رابطه طلبی در عالم نباشد، اگر در عالم هیچ چیز، طالب هیچ چیزی نباشد، خوبی وجود ندارد، خوبی از همین رابطه طلب پیدا می‌شود.» (مطهری، ۱۳۸۹ش، ۸، ص. ۲۴۳)

یکی از کلمات در حوزه واژگان نیکو در قرآن، واژه "خیر" است که ۱۹۶ بار در ۱۷۸ آیه قرآن تکرار شده است. «در معنای "خیر" مقایسه وجود دارد؛ اما "برتری" لزوماً در همه موارد نیست؛ زیرا هر جا سخن از برتری است، پای ترجیح در میان است؛ مثلاً اگر کسی را اعلم بنامند، باید فرد یا افرادی دارای این فضیلت باشند و مقایسه نیز صورت گیرد و یکی از دو طرف ترجیح داشته باشد. در خیر، یکی از این دو امر هست و آن، مقایسه با غیر است و ضرورتی ندارد که در طرف قیاس نیز این ماده فضیلت باشد؛ از این رو، در آیه شریفه «قل ما عندالله خیر من اللّٰهو و من التجاره؛ بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است.» (جمعه، ۱۱) مقایسه "ما عندالله" با تجارت و لهُو، بی هیچ‌گونه تکلفی، صحیح است؛ با اینکه در مقایسه "ما عندالله" و "تجارت" هر دو امر، موجود است،

در مقایسه آن با "لهو" فقط یکی از دو امر یعنی مقایسه هست و امر دیگر که برتری باشد، در لهو به هیچ روی نیست؛ بنابراین، "خیر" به معنای "آخر" نیست که همزه آن حذف شده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ۱۳، ص. ۵۸۰).

«"خیر" افعال تفضیل نمی‌باشد، اما معنایش با معنای تفضیل انطباق دارد؛ چون افعال تفضیل همواره متعلق به غیر است، و اگر کلمه "خیر" مخفّف "آخر" بود، باید همه قواعد جاری در افعال تفضیل در آن نیز جریان می‌یافت؛ یعنی مشتقاتی چون افاضل و فضلی و فضیلت از آن اشتقاق می‌یافت، و حال آنکه مشتقات کلمه خیر، کلمات زیر است: ۱- خیره، ۲- اخیار، ۳- خیرات؛ پس می‌توان گفت که کلمه خیر، "صفت مشبّه" است؛ نه "افعال تفضیل"، و از مویدات این معنا، یکی این است که کلمه خیر در مواردی استعمال می‌شود که معنای افعال تفضیل (بهتری) را نمی‌دهد، مانند آیه شریفه «...قل ما عندالله خیر من اللهو...» (جمعه، ۱۱) که نمی‌شود گفت معنایش این است که آنچه نزد خداست، از لهو بهتر است؛ برای اینکه در لهو خوبی نیست تا آنچه نزد خداست بهتر باشد، و اگر می‌بینیم که مقیس علیه آن نیز مشتمل بر مقدار خوبی هست، از خصوصیات غالب موارد است؛ نه اینکه در همه موارد باید چنین باشد؛ به شهادت اینکه دیدیم در آیه سوره جمعه چنین نبود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳، ص. ۱۳۳).

بنابراین، واژه خیر در قرآن به معنای نیکی می‌باشد، اگر چه این نیکی بدون قصد و توجه باشد. خیر از واژه‌های حوزه کنش‌های نیکو در قرآن می‌باشد و هر عمل نیک (شامل هر نوع نیکی به دیگران) است که به خدا هم نسبت داده می‌شود. آنچه به نظر درست و دقیق می‌آید، این است که حقیقت واژه خیر، به معنای چیزی است که افراد به آن میل و گرایش دارند و دیگر معانی که برای خیر بیان شد، معانی مصداقی خیر می‌باشد، و در واقع، معنای اصلی خیر، معنایی عام است و دیگر معانی را در بر می‌گیرد. خیر، صفت مشبّه ای است، که در معنای آن، برتری دادن و انتخاب کردن و برگزیدن نسبت به غیر وجود دارد. اگر چه این معنا همواره در این ماده حضور دارد، ولی نمی‌توان گفت که خیر همواره معنای تفضیلی به همراه دارد؛ چرا که گاه در استعمال خیر، تنها معنای اسم مفعول یعنی انتخاب شده و برگزیده مد نظر است.

نتیجه اینکه اصل در معنای کلمه خیر، انتخاب است، و اگر چیزی را خیر می‌نامیم، بدان جهت است که آن را با غیر آن مقایسه می‌کنیم و یکی از آن دو را انتخاب نموده و می‌گوییم این خیر است، و معلوم است که از بین چند چیز، آن را انتخاب می‌کنیم که هدف و مقصد ما را تأمین کند. پس هر چیزی تنها وقتی خیر نامیده می‌شود که با چیز دیگری مقایسه شود، و نسبت به آن چیز مؤثر باشد، و گرنه، هر چیزی که تنها خودش باشد، خیر نیست.

۳-واژه معروف در قرآن واژه خیر همانند هر واژه دیگری، دارای معنای لغوی و اصطلاحی است که به آن پرداخته می‌شود:

۳-۱-معنای لغوی معروف

واژه معروف از "عرف" به معنای اتصال و پی در پی بودن اجزای یک شی یا سکون وطمأنینه است. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴، ص. ۲۸۱) «معروف اسم است برای هر فعلی که نیک بودنش به وسیله عقل یا شرع شناخته شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۵۶۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۵، ص. ۹۳). معروف از ماده "عرف" به معنای شناخته شده و در مقابل منکر به کار رفته است، عرف نیز مقابل نکر است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲، ص. ۱۲۱؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ۴، ص. ۳۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹، ص. ۲۳۶). مصطفوی اصل واحد در این ماده را آگاهی به چیزی و علم به خصوصیات و آثار آن دانسته و آن را اخصّ از علم می‌داند (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۸، ص. ۹۸).

براین اساس، گفته شده معروف در مقابل منکر، به معنای چیزی است که شناخته شده و بر آن اطلاع حاصل شده است؛ به گونه‌ای که عقل آن را می‌شناسد و انکار نمی‌کند. عرف در مقابل نکر قرار دارد؛ چیزی که آشکار و شناخته شده است؛ مانند موی گردن اسب، موج دریا.

ازاین دیدگاه، "انکار" در مقابل "عرفان" ذکر شده است؛ انکار، عدم اعتراف و قبول است، "معروف" چیزی است که فی نفسه مشخص است. منظور از "معروف فی نفسه" این است که در حقیقت و در واقع معروف است؛ به گونه‌ای که عقل سالم آن را قبول کرده،

به آن اعتراف دارد. پس شرع موافق عقل، آن را می‌شناسد. همچنان که منکر، عبارت است از چیزی که عقل سلیم آن را انکار می‌کند و چیزی که مخالف حق و شرع است.

"معروف" هرچه را که در شرع به آن امر شده است، در برمی‌گیرد؛ خواه واجب باشد، و یا مستحب. همچنین چیزی است که عقل سلیم به آن هدایت می‌کند. همچنان که "منکر" شامل می‌شود هرچه را که شرع از آن نهی می‌کند؛ خواه حرام باشد، یا مکروه و نیز هر چه را که عقل سلیم و فطرت پاک از آن نهی می‌کند؛ بنابراین، "معروف" در همه موارد خیر و صلاح و فلاح و امور نیک و فریضه و امر جمیل به کار می‌رود. (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۸، ص. ۹۹).

۲-۳- معنای اصطلاحی معروف

معنای لغوی و اصطلاحی واژه معروف دور از هم نیستند. «معروف در اصطلاح، هرکار که خوبی آن به واسطه عقل یا دین شناخته می‌شود، می‌باشد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۵۶۱). علامه طباطبایی معروف را به معنای آن چه که با ذائقه افراد یک جامعه سازگار و در میان آنان مرسوم و متداول می‌باشد، دانسته می‌گوید: «فالمعروف يتضمن هداية العقل و حکم الشرع و فضيلة الخلق الحسن و سنن الأدب» در این معنا مرجع تشخیص معروف، علاوه بر عقل و شرع، عرف اجتماعی نیز می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲، ص. ۲۳۶).

لغویان، معروف را به شناخته شده و منکر را به ناشناخته معنا کرده‌اند؛ ولی در تعریف اصطلاحی، برای امر به معروف و نهی از منکر در منابع اسلامی، تعبیرهای گوناگونی آمده است که از مجموع این تعریف‌ها استفاده می‌شود که امر به معروف، به معنای فرمان دادن به هر کاری است که عقل و شرع آن کار را خوب بداند و نهی از منکر به معنای بازداشتن و نهی کردن از هر کاری است که عقل و شرع آن کار را بد بداند؛ (ر.ک: فیروز آبادی، ۱۴۱۶ق، ۴، ص. ۱۲۰ و ۵۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ۱۲، ص. ۳۹؛ مشکینی، ۱۳۷۷ش، ص. ۸۹ - ۸۸؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ۹، ص. ۴۴۱) به عبارتی دیگر، امر به معروف به معنای فرمان دادن به کارهای خوب و نهی از منکر به معنای بازداشتن از کارهای بد است. از آنجا که لازم نیست امر و نهی به صورت زبانی باشد، به هر اقدام و کوششی که به منظور اثر گذاردن در دیگری انجام می‌شود؛ به گونه‌ای که او را به کار واجب و داشته یا از حرام باز دارد، امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۱ش، ص. ۱۸۰)

یکی از واژگانی که برای معرفی کارهای نیک در قرآن کریم به کار رفته است، واژه "معروف" است، و نیک بودنش متکی بر سنن و سیره‌های زیبای جاری در جامعه است که عقلای جامعه آن را می‌شناسد، و با واژه "خیر" تشابه معنایی و اشتراک دارد؛ ولی خیر و معروف نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند و این نشان از تفاوت معنایی آنها است؛ شاهد این سخن، آیه ۱۰۴ آل عمران می‌باشد، که به صورت جداگانه دعوت به خیر و امر به معروف می‌کند.

۳-۳- کاربرد معروف در قرآن

یکی دیگر از واژگانی که در حوزه واژگان نیکو قرار دارد، واژه "معروف" است که بیش از ۴۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است. بیش از ۲۰ مورد از موارد کاربرد واژه "معروف" مربوط به بخش‌های حقوقی قرآن است؛ به ویژه در مواردی که مقررات مربوط به وظایف و فرایض اخلاقی در روابط خانوادگی و اجتماعی مطرح است؛ مانند رابطه میان زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان، اقربا و خویشاوندان نزدیک و... . معنای معروف را در قرآن می‌توان از طریق واژه‌های متقابل و همنشین شناسایی کرد. در آیه « خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ...؛ گذشت پیشه کن؛ و به [کار] پسندیده فرمان ده...» (اعراف، ۱۹۹)، عرف به معنای معروف آمده است. (ر.ک: الامام الشهدید زیدبن علی، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۰۲). عُرف، معروف است و معروف، هر عملی است که از نظر عقل یا شرع، نیکو و پسندیده باشد و نزد عقلا ناشناخته و زشت نباشد. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۵، ص. ۶۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۵۶۱). طبرسی نیز، عُرف را ضد نکر دانسته، و آن را هر صفت نیکو که عقول، درستی آن را می‌دانند و نفوس به آن آرامش می‌یابند، تفسیر می‌کنند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴، ص. ۷۸۷) علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه می‌فرماید: «عرف به معنای سنن و سیره‌های زیبای جاری در جامعه است که عقلای جامعه آن‌ها را می‌شناسند؛ برخلاف کارهای نادر غیر مرسومی که عقل اجتماعی آن‌ها را انکار می‌کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸، ص. ۳۸۰).

۱-۳-۳- فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر

واژه "معروف" در آیه ۱۰۴ آل عمران (و لتكن منكم أمةٌ يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون؛ و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند، و آنان همان رستگارانند.) و آیه ۱۱۰ این سوره (کتتم خیر أمةٌ أخرجت للناس تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنكر ...؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند باز می‌دارید.)، و آیه ۱۱۴ آل عمران (یومنون بالله و الیوم الآخر و یأمرن بالمعروف و ینهون عن المنكر و یسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین؛ به خدا و روز قیامت ایمان دارند؛ و به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند؛ و در کارهای نیک شتاب می‌کنند، و آنان از شایستگانند.) به عنوان یک اصطلاح دینی به نام "امر به معروف و نهی از منکر" به کار رفته است؛ یعنی عملی تلقی شده که از ایمان واقعی ناشی می‌شود و مطابق با دین است و در مقابلش "منکر"، عملی است که با احکام الهی در تعارض است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۰۴ آل عمران بیان می‌دارد: «از اینجا روشن می‌شود که چرا از خیر و شر تعبیر به معروف و منکر نمود؛ چون زمینه گفتار و مضمون آیه قبلی بود که، می‌فرمود: «همگی به حبل الله چنگ بزنید و متفرق نشوید...» و معلوم است که چنین مجمع که همه افرادش چنگ به حبل الله دارند، معروف در آن خیر، و منکر در آن شر است و ممکن نیست به عکس این باشد و به فرض هم که این نکته در نظر نبوده باشد، قطعاً وجه این که خیر و شر را معروف و منکر خوانده، این است که به حسب نظر دین، خیر معروف و شر منکر است؛ نه بر حسب عمل خارجی.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳، ص. ۳۷۳). طبرسی نیز بیان می‌کند که امر به طاعت می‌کنند و نهی از معصیت می‌کنند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲، ص. ۸۰۷).

برخی از مفسران گفته‌اند: این آیه تفریع بر کلام سابق و فرعی از آن است؛ یعنی پس از آنکه خدا مؤمنان را به دو نعمت بزرگ یادآور می‌شود که از دو وضع تلخ شقاء و شناخت به دو حالت شیرین نعیم و کمال منتقل شوند و از سویی غریزه حب مشارکت در خیر نیز در نهاد بشر وجود دارد، لازمه این ویژگی آن است که بکوشند دیگران را هم از شر و بدی به سوی خیر و نیکی که خود در آن قرار گرفته‌اند بکشانند تا همه مردم به صورت امت واحدی در آیند که بر خیر اجتماع کرده‌اند. (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۳، ص. ۱۷۸) همچنین گفته شده است: خدای تعالی در آیات گذشته، اهل کتاب را بر دو صفت (کفر، و القای دیگران در کفر) سرزنش کرد؛ آن گاه خطاب را متوجه مؤمنان کرد و آن‌ها را نخست به تقوا و ایمان امر فرمود. سپس در این آیه، به وارد کردن دیگران در ایمان و طاعت حق فرمان داد و این نظم و ترتیبی نیکو و موافق عقل است. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۸، ص. ۱۸۱).

در آیه ۱۵۷، مقصود از "معروف" حق، و مقصود از منکر، باطل است؛ زیرا عقل‌ها اولی را به نیکی می‌شناسند و دومی را به زشتی مورد انکار قرار می‌دهند. برخی دیگر نیز گفته‌اند: "معروف"، اخلاق نیکو و صله رحم و منکر، بت پرستی و قطع رحم است. این معنا از ابن عباس و داخل در معنای اول است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴، ص. ۷۵۰). پس در این آیه، "معروف" به عنوان یک اصطلاح دینی به نام "امر به معروف و نهی از منکر" به کار رفته است. بر این اساس، بعضی از مفسران، "معروف" را در اینگونه موارد، اموری دانسته‌اند که خدا انجام آن را واجب کرده و عقلاً یا شرعاً به آن ترغیب نموده است و منکر را اموری معنا کرده‌اند که خداوند از انجام آن نهی فرموده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵، ص. ۷۷).

کاربرد واژه "معروف" در آیات ۶۷ و ۷۱ سوره توبه نیز به عنوان فریضه "امر به معروف و نهی از منکر" مطرح است. نظرات و تفسیرهای مختلفی در ذیل آیه ۷۱ توبه ذکر شده است که اکثراً دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۵، ص. ۲۵۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ۲، ص. ۱۸۷).

در آیه ۴۱ سوره حج آنجا که خداوند می‌فرماید: «الذین إن مکناهم فی الأرض أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة و أمرؤا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبةُ الامور؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.» (حج، ۴۱)، اقامه صحیح و همه جانبه امر به معروف و

نهی از منکر با وجود قدرت، فقط در زمان امام معصوم امکان پذیر است؛ از این روست که کتب تفسیری، منظور از قدرت و برپایی همه جانبه امر به معروف و نهی از منکر را در زمان حضرت مهدی (عج) می‌دانند. (ر.ک: کوفی، ۱۰۴۱۰، ص. ۲۷۳؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱، ص. ۵۲۳).

واژه "معروف"، در آیه ۱۷ سوره لقمان باز هم، به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، اشاره دارد که در آیات قبل مربوط به این فریضه به طور مفصل بیان شد.

۴- حوزه‌های معنایی مرتبط با معروف

واژه "معروف" از واژگانی است که برای معرفی کارهای نیک در قرآن کریم به کار رفته است، و با واژه‌های "بر"، "خیر"، "احسان" و "عمل صالح" در یک حوزه معنایی قرار دارند. (ر.ک: اکبری راد و ملک زاده، ۱۳۸۸ ش، ص. ۷۶). در تمایز این واژه با واژه "خیر" در قرآن کریم می‌توان گفت: بر خلاف واژه "خیر" که مفهومی بسیار وسیع و فراگیر دارد و همه امور ارزشمند و مطلوب را در بر می‌گیرد، و سنت‌های اجتماعی ملاکی برای نیک بودنش نمی‌باشد؛ مانند آیه «... ما عملت من خیر...» (آل عمران، ۳۰)، یعنی هر عمل نیکی، خیر است؛ ولی "معروف" چنان که پیشتر گفته شد، نیک بودنش متکی بر سنن و سیره‌های زیبای جاری در جامعه است که عقلای جامعه آن را می‌شناسند، بر خلاف کارهای نادر و غیر مرسوم که عقل اجتماعی انکارش می‌کند.

بنابراین، دو واژه "خیر" و "معروف" که مفاهیم آنها اگر چه در ظاهر، مترادف به نظر می‌رسند، ولی کاربرد آنها در آیات قرآن، بیانگر این است که هر چند، این دو واژه، به یک حوزه معنایی تعلق دارند و معنایی نزدیک به هم دارند، ولی نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند و این نشان از تفاوت معنایی آنها دارد؛ چرا که دو واژه مزبور در معنای نیکی، تشابه معنایی و اشتراک دارند؛ خیر، هر عمل نیک (شامل نیکی به دیگران است) که به خدا هم نسبت داده می‌شود؛ ولی معروف به خدا نسبت داده نمی‌شود؛ زیرا کاری که از نظر عقلی یا شرعی شناخته شده و نیکو باشد، درباره خدا معنی ندارد. شاهد این سخن، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌باشد که واژه‌های "خیر" و "معروف" در این آیه به کار رفته که نمی‌توان هیچ کدام را به جای دیگری قرار داد.

۴-۱- روابط معنایی معروف و خیر

خیر در قرآن، معانی متعددی دارد که از آن جمله است:

۴-۱-۱- خیر به معنای دین

طبرسی در مجمع البیان، در تفسیر این آیه، "خیر را به دین" و "یأمرون بالمعروف" را امر به اطاعت و "ینهون عن المنکر" را نهی از معصیت، تفسیر می‌کند، که اینها (داعیان امر به معروف و نهی از منکر) رستگارانند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲، ص. ۸۰۷؛ ر.ک: واحدی، ۱۴۱۶ق، ۲، ص. ۸۱؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰ق، ۱، ص. ۵۱۱؛ دخیل، ۱۴۲۲ق، ص. ۸۴). مفسر دیگری، آیه را این چنین تفسیر می‌کند که باید از شما جماعتی صاحب علم شده، و مردم را به نیکی یعنی به دین دعوت کنند و به معروف و شایسته امر کنند و از منکر و ناشایسته باز دارند. این مفسر نیز، خیر را به دین تفسیر می‌کند. (ر.ک: داور پناه، ۱۳۶۶ش، ۶، ص. ۳۱۳).

عَلَمَه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید که مسئله امر به معروف و نهی از منکر در هر حال، قائم به بعضی افراد جامعه است؛ نه به همه آنها و خطایی که این وظیفه را تشریح می‌کند، اگر متوجه همان بعض باشد که هیچ، و اگر متوجه کل جامعه باشد، باز هم به اعتبار بعض است، و به عبارتی دیگر، بازخواست و عقاب در تخلف این وظیفه، متوجه تک تک افراد است؛ ولی، پاداش و اجرش از آن کس است که وظیفه را انجام داده باشد، و به همین جهت است که می‌بینم دنبال جمله فرمود: «اولئک هم المفلحون» (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳، ص. ۳۷۳).

قطعاً وجه اینکه خیر و شر را معروف و منکر خوانده، این است که به حسب نظر دین، خیر معروف و شر منکر است؛ نه به حسب عمل خارجی. (همان) و معلوم است که در جامعه‌ای که همه افرادش به حبل الله چنگ دارند، معروف در آن، خیر، و منکر در شر است

و ممکن نیست به عکس این باشد. زمخشری در کشف بیان می‌کند که دعوت به خیر عام است در تکالیف؛ ولی امر به معروف و نهی از منکر، خاص است. خیر را عام آورده، سپس خاص که امر به معروف و نهی از منکر است را به آن عطف کرده که به خاطر فضیلت و شرافت امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱، ص. ۳۹۸).

مفسر دیگری در تفسیر این آیه، "خیر" را به دین، که شامل اصول و فروع و شرایع دین می‌باشد، تفسیر می‌کند و "یا مرون بالمعروف" را به آنچه، شرع و عقل آن را نیکو می‌شناسد، و "ینهون عن المنکر" را همان که شرع و عقل آن را زشت می‌شناسد، بیان می‌کند. (ر.ک: سعدی، ۱۴۰۸ق، ص. ۱۴۷).

۲-۱-۴ خیر به معنای اسلام

مفسر دیگری، در این آیه، "یدعون الی الخیر"، را دعوت به اسلام یا به ائتلاف مؤمنان با یکدیگر، تفسیر می‌کند و "یا مرون بالمعروف" را به امر کردن مردم به معروف، که اعمال مستحسنة شرعیة نبویه می‌باشد. "ینهون عن المنکر" و باز دارند مردم را از افعال ناشایسته بیان می‌کند. (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ۲، ص. ۱۹۸).

صاحب تفسیر المنار، مراد از "خیر" در این آیه را اسلام می‌داند، و اسلام را به دین خدا که بر زبان جمیع انبیاء و در همه امتهاست و همان اخلاص برای خدای تعالی و رجوع از هوی نفس به حکمت می‌باشد، تفسیر می‌کند. (ر.ک: رضا، ۱۴۱۴ق، ۴، ص. ۲۶).

در این آیه مراد از خیر، اسلام و مراد از معروف، طاعت خداوند، و مراد از منکر، معصیت اوست. و معنی آیه این است که باید، گروهی باشند که کافران را به اسلام دعوت کنند، و مسلمانان را به انجام دادن چیزی که رضای خدا در آن است، و سبب پاداش او می‌شود و به ترک آنچه او را به خشم می‌آورد. و موجب کفر وی می‌شود، فرا خوانند. به طور کلی، عرضه کردن اسلام به مردم و امر به معروف و نهی از منکر در میان مسلمانان، یکی از ارکان اسلام است. از این رو، باید گروه مشخصی وجود داشته باشد تا این وظیفه را بر عهده بگیرد. (مغنیه، ۱۴۲۵ق، التفسیر الکاشف، ۲، ص. ۱۲۵).

شبر، "خیر" را عام، در تکالیف از افعال می‌داند، "معروف" را طاعة، و "منکر" را معصیت بیان می‌کند. عطف خاص بر عام در این آیه (عطف امر به معروف و نهی از منکر بر دعوت به خیر) را به سبب فضل و شرافت امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. (ر.ک: شبر، ۱۴۰۷ق، ۱، ص. ۳۵۶).

در کشف الأسرار آمده است: «معروف و منکر همان است که به اختلاف عبارات گویند: حق و باطل، صلاح و فساد، نیک و بد. هر چند که الفاظ مختلف است؛ اما به معنی یکسان هستند. معروف را به آن معروف خوانند که هر نفس او را می‌شناسد و می‌پذیرد و می‌ستاید و منکر نامی است هر مستنکر را، و منکر ضد معروف است، و نکر ضد عرف است.» (مبیدی، ۱۳۷۱ش، ۲، ص. ۲۳۳).

طبری در تفسیر خود، "خیر"، را به اسلام و شرایعی که خدا برای بندگانش تشریح کرده است، تفسیر می‌کند، و امر به معروف، یعنی امر کردن مردم به تبعیت محمد (ص)، و دینی که از ناحیه خداوند آورده، و نهی از منکر، یعنی نهی کردن از کفر به خدا و تکذیب محمد (ص). (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۴، ص. ۲۶).

ثعلبی نیز در تفسیر خود، "خیر" در، "یدعون الی الخیر"، را به اسلام تفسیر می‌کند. (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳، ص. ۱۲۲).

۳-۱-۴ خیر به معنای صلاح دینی یا دنیوی

طبق نظر آلوسی، مراد از "دعوت به خیر"، دعوت به چیزی است که در آن، صلاح دینی یا دنیوی باشد، که امر به معروف و نهی از منکر به آن عطف شده است، و این عطف از باب عطف خاص بر عام می‌باشد؛ به آن جهت که فضل امر به معروف و نهی از منکر به سایر خیرات بیشتر است، که دعوت به خیر را به صورت عام بیان کرده و سپس تفصیل آن را که امر به معروف و نهی از منکر است بیان کرد، و ابن مردویه از امام باقر(ع) نقل می‌کند زمانی که رسول خدا این آیه را قرائت کردند، فرمودند: «خیر پیروی از قرآن و سنت من می‌باشد.» و این قول دلالت بر این امر دارد که خیر، شامل دعوت به امور دنیوی نمی‌باشد. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۲، ص. ۲۳۸).

ابوالسعود نیز در تفسیر خود، "دعوت به خیر" در این آیه را، دعوت به آنچه در آن صلاح دینی یادنیوی هست می‌داند. و عطف امر به معروف و نهی از منکر به "یدعون الی الخیر" را نیز از باب عطف خاص بر عام می‌داند. (ر.ک: ابو السعود، ۱۹۸۳م، ۲، ص. ۶۷)

شوکانی در تفسیر خود، امر به معروف و نهی از منکر را دو نوع از خیری که خدا بندگانش را به آن دعوت می‌کند، می‌داند، و حذف متعلق فعلهای سه گانه: "یدعون"، "یأمرون"، و "ینهون" برای قصد تعمیم می‌باشد. (ر.ک: شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۱، ص. ۴۲۳).

بیضاوی نیز در تفسیر این آیه بیان می‌کند که، با توجه به ترکیب نحوی آیه، عطف امر به معروف و نهی از منکر، عطف خاص بر عام است؛ بنابراین واژه معروف، معنای عام‌تری نسبت به واژه نهی دارد و خود نهی از منکر، نوعی امر به معروف محسوب می‌شود. دعوت به خیر در این آیه، دعوت به آنچه در آن صلاح دینی و دنیوی می‌باشد و این عطف خاص بر عام به سبب فضل و شرافت امر به معروف می‌باشد. امر به معروف، واجب و مستحب می‌شود، بر حسب آنچه به آن امر شده است، و نهی از منکر، واجب است؛ برای اینکه همه آن را زشت می‌دانند و شرع، آن را حرام کرده است، (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲، ص. ۳۲) و عطف "یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" بر "یدعون الی الخیر" از قبیل عطف تفسیری و تفصیل بعد از اجمال جهت اهتمام به شأن امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی واژه خیر، کلی‌تر از واژه‌های معروف و منکر است و می‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر مصادیقی از خیر به شمار می‌آیند. (جرجانی، ۱۴۰۴ق، ۲، ص. ۱۰۴)

طنطاوی نیز در تفسیر خود بیان می‌کند که، مراد از "الخیر"، آنچه در آن صلاح دینی یا دنیوی برای مردم می‌باشد، و مراد از "معروف"، آنچه شرع و عرف عقلاء آن را نیکو می‌شناسد، است و منکر، ضد آن می‌باشد. در امر ایشان به تمسک به تعالیم و اخلاق که موافق کتاب و سنت و عقل سلیم باشد، و در نهی ایشان از منکر که طبایع نیکو از آن متنفر است. (ر.ک: طنطاوی، ۱۹۹۷م، ۲، ص. ۲۰۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۱، ص. ۵۳۵؛ مراغی، بی تا، ۴، ص. ۲۰).

۴-۱-۴-خیر به معنای ایمان

مهائمی نیز در تفسیر خود، خیر در این آیه را به ایمان تفسیر می‌کند، و معروف، عبارت است از واجبات و مستحبات که به بهشت نزدیک می‌کند و از آتش دور می‌کند. و منکر برعکس معروف می‌باشد، و عبارت است از حرام و مکروهاتی که به آتش نزدیک می‌کند و از بهشت دور می‌کند، (ر.ک: مهائمی، ۱۴۰۳ق، ۱، ص. ۱۲۱).

۴-۱-۵-خیر به معنای صلاح و احسان

در تفسیر منسوب به ابن عباس، (تنویر المقباس)، آمده است که باید، یک دسته به سوی صلح و احسان دعوت کنند، و "یأمرون بالمعروف" به توحید و تبعیت محمد (ص) و "ینهون عن المنکر" از کفر و شرک و عدم تبعیت پیامبر (ص) می‌باشد. (ر.ک: ابن عباس، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۰)

مفسر دیگری، در "یدعون الی الخیر"، خیر را به معنای صلاح و احسان می‌داند، و "یأمرون بالمعروف" را به توحید و تبعیت از محمد (ص) تفسیر می‌کند، و "ینهون عن المنکر" از کفر و شرک و عدم تبعیت از رسول خدا (ص) نهی کردن است. (ر.ک: دینوری، ۱۴۲۴ق، ۱، ص. ۱۱۹).

"خیر"، در "یدعون الی الخیر"، امری است که بر وجوب دلالت می‌کند؛ چرا که خیر، عام است؛ برای اینکه انجامش واجب و ترک آن جایز نیست، و معروف در اینجا، انجام دادنش به قرینه وجوب امر به آن، واجب است، و منکر آنچه ترک کردنش به قرینه وجوب نهی از آن، واجب است، و اشاره به این دارد که واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دینی نزد مسلمانان هست. (مغنیه، ۱۴۲۵ق، التفسیر المبین، ص. ۸۰)

۴-۱-۶-خیر به معنای مطلق خوبی

مراد از "خیر" در این آیه، جمیع خوبی‌هاست که در نظر عقل و شرع خوب باشد، که یک قسمت مهمش، دعوت به ترک قبیح و محرّمات است که بهترین خوبی‌هاست. "یأمرون بالمعروف" شخص تارک معروف و عالم به معروفیت یعنی وجوب فعل باشد. و

شخص آمر هم عالم باشد و قدرت داشته باشد و احتمال اثر بدهد و ضرری بر او متوجه نشود و به مراتب و درجات آن امر کند. "ینھون عن المنکر" چه منکرات عقلیه از قبایح و چه منکرات شرعیه از معاصی و محرمات. "و اولئک" کسانی که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از می‌کنند "هم المفلحون" تعبیر به کلمه «هم» برای تأکید است، در رستگاری و فلاح اینها. (طیب، ۱۳۶۹ ش، ۳، ص. ۳۰۸). دروزه در تفسیر «یدعون الی الخیر»، "خیر" را به همه آنچه، در آن بر و عدل و حق و احسان و نفع و تعاون باشد، تفسیر می‌کند که همه اینها شامل کلمه خیر می‌شود. (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۱ ق، ۷، ص. ۲۰۴)

۷-۱-۴- خیر به معنای امر نافع در دنیا یا آخرت

"یدعون الی الخیر"، یعنی دعوت به سوی هر آنچه در ذاتش، منفعت می‌باشد. و دعوت به خیر، توجیه امت به سوی نفع عام می‌باشد. پس "خیر" هر امر نافع در دنیا یا در آخرت می‌باشد، و عبارت "یدعون الی الخیر" عام می‌باشد. (ر.ک: ابوزهره، بی تا، ۳، ص. ۱۳۴۴).

۸-۱-۴- خیر به معنای حق

تفسیر متفاوت از کلمه "خیر" در این آیه، متعلق به شعراوی می‌باشد؛ برای اینکه وی دعوت به خیر را به حق تفسیر می‌کند، برای اینکه انسان را به معروف و نهی از منکر، امر می‌کند. پس، خیر در این تفسیر به معنای حق می‌باشد. (ر.ک: شعراوی، ۱۹۹۱ م، ۳، ص. ۱۶۶۴). بنابراین، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد؛ نه موسمی و موقتی. "یدعون"، "یا مرون"، "ینھون" فعل مضارع آمده اند، که نشانه استمرار است. در این آیه، امر به معروف بر نهی از منکر مقدم است؛ اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌شود. (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۸ ش، ۱، ص. ۵۷۸)

حرف "ال" در "الخیر" می‌تواند عهد ذکری و اشاره به "حبل الله" در آیه قبل، باشد. در این صورت: «مراد از دعوت به خیر، دعوت مردم به اعتصام به حبل الله و تمسک به دین خداوند است، و دین الهی است که، خیر محض است؛ پس، دعوت به خیر در این آیه، به قرینه آیه سابق، در برگیرنده دعوت به تمام خوبی‌هایی است که در آیه آمده است.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ ش، ۲، ص. ۵۷۸). خیر در این آیه، گر چه به قرینه آیه پیش از آن، عبارت از اعتصام به حبل الله و اجتناب از تفرقه و اختلاف، و ایجاد الفت و محبت میان مردم و برادری و مواسات است، و بر هر مسلمانی واجب است، دیگران را به این امور سعادت بخش و امنیت ساز دعوت کند؛ بلکه براساس آیه شریفه «و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر؛ همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.» (العصر، ۳) بر همگان لازم است یکدیگر را پیوسته به این امور دعوت کنند؛ ولی می‌توان گفت منظور از خیر، هر کار مثبتی است که برای زندگی همه، دارای سود و منفعت است و هیچ انسانی از آن بی‌نیاز نیست. (انصاریان، بی تا، ۷، صص. ۴۳۵-۴۳۴) همانگونه که امیر المؤمنان (ع) در حکمت ۹۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «خیر این است که بر دانش و علمت بیفزایی، و حلم و بردباری‌ات را وسعت و گشایش دهی، و مباحثات به مردم به بندگی‌ات نسبت به پروردگار باشد. خیر، تدارک کردن گناهان به توبه حقیقی و شتاب ورزیدن به کارهای مثبت است.» (نهج البلاغه، حکمت ۹۴).

امر به معروف و نهی از منکر برخلاف بسیاری از فرائض و واجبات که پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه اعلام شد، در همان اوائل بعثت که مسلمانان شماری اندک بودند به عنوان فریضه حق ارائه شد. (ر.ک: انصاریان، بی تا، ۷، ص. ۴۳۵) مفسر بزرگ طبرسی در مجمع البیان این واقعیت را چنین توضیح می‌دهد: «وجوب توصیه یکدیگر به حق، اشاره به امر به معروف و نهی از منکر است.» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۰، ص. ۵۳۶).

آیه ۱۷ سوره لقمان و آیه ۱۹۹ سوره اعراف که بیانگر این دو فریضه است، نیز در مکه بر رسول خدا (ص) نازل شده است، و اعلام این دو فریضه در آغاز بعثت در حالی که هنوز ملتی، به نام ملت اسلام تشکیل نشده بود، دلالت بر عظمت و جایگاه این دو حقیقت در احکام الهی، و در تحقق خوشبختی و سعادت جامعه دارد. (ر.ک: همان)

جهت ارتباط بین دو آیه ۱۰۴ سوره آل عمران و آیه ۱۰۵ همین سوره آن است که خدای تعالی، این امت را به امر به معروف و نهی از منکر فرمان داده، و این کار تمام نمی‌شود، مگر اینکه امر به معروف و ناهی از منکر، قادر و توانای بر تنفیذ این تکلیف بر ظلمه و

بدکاران باشد، و این قدرت حاصل نمی شود؛ مگر اینکه بین اهل حق و دین، الفت و محبت حاصل آید و اختلاف از میان برخاسته باشد؛ بنابراین، خداوند در آیه ۱۰۵، آنها را از تفرقه و اختلاف بترسانید تا این حالت، سبب عجز و ناتوانی آنان در قیام به این تکلیف نگردد. (ر.ک: خسروانی، ۱۳۹۰ش، ۲، ص. ۵۱).

بنابراین، از بیان مجموع آنچه از تفاسیر شیعه و اهل سنت، در تفسیر این آیه و معنای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بیان شد، به دست می آید که واژه خیر معنای وسیعتری را شامل می شود که یکی از برجسته ترین مصادیق آن، امر به معروف و نهی از منکر است که این از وجوه افتراق این واژگان است؛ ولی با توجه به اینکه از نظر معنایی در حوزه واژگان نیکو قرار می گیرند، از این نظر دارای اشتراک هستند.

"دعوت به خیر" جامع امر به معروف و نهی از منکر و از احکام بین المللی اسلام است. البته امر به معروف و نهی از منکر نیز می توانند از برنامه های حوزه اسلامی وسیع تر باشند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ۱۵، ص. ۲۸۷)

گفتنی است "معروف" چیزی است که عقل و نقل معتبر، آن را به رسمیت می شناسد و "منکر" چیزی است که نزد عقل و نقل، ناشناخته باشد و عقل و نقل آن را نپذیرند.

نتیجه‌گیری

واژه "خیر" در قرآن به معنای نیکی می‌باشد؛ اگر چه این نیکی بدون قصد و توجه باشد. و از واژه‌های حوزه کنش‌های نیکو در قرآن می‌باشد، و به معنای هر عمل نیکی است که به خدا هم نسبت داده می‌شود، و در واقع معنای اصلی خیر، معنایی عام است و دیگر معنایی را در بر می‌گیرد. واژه "معروف"، یکی دیگر از واژگان حوزه کنش‌های نیکو در قرآن است که برای معرفی کارهای نیک به کار رفته است؛ ولی معروف به خدا نسبت داده نمی‌شود؛ زیرا کاری که از نظر عقلی یا شرعی شناخته شده و نیکو باشد، درباره خدا معنی ندارد. در تمایز این واژه با واژه "خیر" در قرآن کریم، می‌توان گفت که برخلاف واژه "خیر" که مفهومی بسیار وسیع و فراگیر دارد و همه امور ارزشمند و مطلوب را در بر می‌گیرد و سنت‌های اجتماعی برای نیک بودنش ملاک نمی‌باشد؛ ولی "معروف" نیک بودنش متکی بر سنن و سیره‌های زیبای جاری در جامعه است که عقلای جامعه آن را می‌شناسند؛ بر خلاف کارهای نادر و غیر مرسوم که عقل اجتماعی انکارش می‌کند.

دو واژه "خیر" و "معروف" که مفاهیم آنها اگر چه در ظاهر، مترادف به نظر می‌رسد؛ ولی کاربرد آنها در آیات قرآن، متفاوت است. این دو واژه به یک حوزه معنایی تعلق دارند، و معنایی نزدیک به هم دارند؛ ولی نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند و این نشان از تفاوت معنایی آنها دارد. این دو واژه در معنای نیکی، تشابه معنایی و اشتراک دارند. و در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران وجه اشتراک و افتراق "دعوت به خیر" و "امر به معروف و نهی از منکر" این است که، واژه "خیر" عام است و معنای وسیعتری را شامل می‌شود که یکی از مصادیق برجسته و روشن خیر، امر به معروف و نهی از منکر است که این وجه افتراق این واژگان است؛ ولی با توجه به اینکه از نظر معنایی در حوزه واژگان نیکو قرار می‌گیرند، از این نظر دارای اشتراک هستند، و عطف خاص بر عام در این آیه (عطف امر به معروف و نهی از منکر بر دعوت به خیر) به خاطر شرافت و فضیلت و اهتمام و توجه زیاد به خاص که امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، که به سایر خیرات برتری دارد، می‌باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

نهج البلاغه، ترجمه محمد تقی جعفری.

ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، (۱۴۲۶ ق). جمهره اللغة، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

ابن شهر آشوب، محمد. (۱۴۱۰ ق). متشابه القرآن و مختلفه، قم: انتشارات بیدار.

ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ق)، تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: موسسه التاريخ العربی.

ابن عباس، عبدالله. (۱۴۱۲ ق). تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، جمعه مجد الدین ابو طاهر و محمد بن یعقوب الفیروز آبادی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). معجم مقائیس اللغة. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر.

ابوالسعود، محمد بن محمد. (۱۹۸۳ م). تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم). بیروت، دار إحياء التراث العربی. ابوزهره، محمد، بی تا، زهره التفاسیر. بیروت: دارالفکر.

ألوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.

الامام الشهید زید بن علی بن الحسین (ع). (۱۴۱۸ ق). تفسیر غریب القرآن، محقق محمد جواد الحسینی الجلالی. بی جا، مراکز النشر التابع لمکتب الاعلام الإسلامی.

انصاریان، حسین. بی تا. تفسیر حکیم. قم: دارالعرفان.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق). انوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت، دار إحياء التراث العربی.

التهانوی، محمد علی. (۱۹۹۶ م)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم. بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.

ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ ق). الكشف و البیان المعروف تفسیر ثعلبی. بیروت، دار إحياء التراث العربی.

جرجانی، سید امیر ابوالفتح. (۱۴۰۴ ق)، آیات الأحکام الجرجانی، تهران، انتشارات نوید.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰ ش). تفسیر تسنیم. قم، إسرائ.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت، دارالعلم.

حاکم حسکانی، عبید الله بن عبدالله. (۱۴۱۱ ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی. تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی .

خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰ ش). تفسیر خسروی. تهران، کتابفروشی الإسلامیه، .

داور پناه، ابوالفضل. (۱۳۶۶ ش). انوار العرفان فی تفسیر القرآن. تهران، کتابخانه صدر.

دخیل، علی محمد علی. (۱۴۲۲ ق). الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز (دخیل). بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

دروزه، محمد عزه. (۱۴۲۱ ق). التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول. بیروت، دارالعرب الإسلامی.

دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ ق). تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم. بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت - دمشق، دارالعلم، دارالشامیه.

رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر المنار. بیروت، دارالمعرفه.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت، دارالکتب العربی.

- سعدی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ ق). تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام. بیروت، مکتبه النهضه العربیه.
- شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳ ش). تفسیر اثنا عشری. تهران، انتشارات میقات.
- شبر، عبدالله، (۱۴۰۷ ق). الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت، شرکه مکتبه الالفین. شعراوی، محمد متولی، (۱۹۹۱ م)، تفسیر الشعراوی، بیروت، اخبار الیوم، اداره الکتب و المکتبات.
- شوکانی، محمد. (۱۴۱۴ ق). فتح القدر. دمشق، دار ابن کثیر.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ش). مفاتیح الغیب. تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- صدیق حسن خان، محمد صدیق. (۱۴۲۰ ق). فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت، اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دارالمعرفه.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
- طنطاوی، محمد سید، (۱۹۹۷ م)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، نهضته مصر.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناشر اسلام.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، التفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، العین، قم، انتشارات اسوه.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۶ ق)، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الكتاب العزیز، قاهره، جمهوریة مصر العربیه وزاره الاوقاف المجلس الأعلى للشئون الإسلامیه.
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجره.
- قزائنی، محسن، (۱۳۸۸ ش)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق)، قاموس قرآن، تهران، چاپ ششم.
- کاشانی، فتح اله بن شکرالله، (۱۴۲۳ ق) زبده التفاسیر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات، (۱۴۱۰ ق)، تفسیر الفرات، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- مراغی، احمد مصطفی، بی تا، تفسیر مراغی، بیروت، دارالفکر.
- مشکینی اردبیلی، علی، (۱۳۷۷ ش)، مصطلحات الفقه و معظم عناوینیه للموضوعیه، قم، الهادی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۱ ش)، آذر رخشی دیگر از آسمان کربلا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ششم.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹ ش)، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چاپ دهم.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۵ ق)، التفسیر المبین، قم، دارالکتب الإسلامیه.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۵ ق)، التفسیر الکاشف، قم، دارالکتب الإسلامیه.
- منجد، محمدنورالدین، (۱۹۹۷ م)، الترادف فی القرآن بین النظریه و التطبيق، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- مهاشمی، علی بن احمد، (۱۴۰۳ ق)، تفسیر القرآن مسمی تبصیر الرحمن و تیسیر المنان، بیروت، عالم الکتب.
- میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ش)، کشف الأسرا و عدۀ الأبرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، تهران، امیر کبیر.

واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۶ق)، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، قاهره، جمهوريه مصر العربيه وزاره الاوقاف المجلس الاعلى لشئون الاسلاميه، لجنه احيا التراث الاسلاميه .

هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶ ش)، تفسیر راهنما، قم، ناشر بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

مقالات

اکبری راد، طیبه و فهیمه ملک زاده، (۱۳۸۸ ش)، «معنا شناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده»، دو فصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۵۱، صفحات ۸۵-۷۰.

رئیسیان، غلامرضا و ملیکا کردلویی، (۱۳۹۳ ش)، «ترادف در واژگان قرآن و مشکلات ترجمه آن»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی صحیفه مبین، شماره ۵۵، صفحات ۱۰۶-۸۵.